

# ارسطو در اسفار

حسین فلسفی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

حشمت قدمی

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد دره شهر

## چکیده

افکار و اندیشه‌های ارسطو در طول تاریخ توجه اندیشمندان و فلاسفه را به خود جلب کرده است. گروهی آن اندیشه‌ها را پذیرفته و گروهی به نقد آن نشسته‌اند. یکی از بزرگترین اندیشمندان در جهان اسلام، صدرالمآلهین است که با شناخت همه اندیشه‌های مشائی، اشراقی، عرفانی و کلامی، طرحی نو در انداخته و فلسفه‌ی تازه بنا نهاده است. وی اندیشه‌های بسیاری از اساتید فلسفه را در حکمت متعالیه خود مورد بررسی قرار داده است. یکی از این بزرگان اندیشه، ارسطوست. در این مقاله همه آرای که ملاصدرا در کتاب بزرگ *اسفار* از ارسطو نقل کرده و به او نسبت داده، شناسایی و مستندسازی شده‌اند و مورد نقد و ۱۰۷ بررسی قرار گرفته‌اند.

کلمات واژه‌ها: فلسفه، *اسفار*، متافیزیک.



ارسطو در اسفار

شماره دوم تابستان ۱۳۹۶

آدمی همواره به اطراف خود نگرسته و رویدادهای گوناگون زاد و بوم خود را کاویده است. آنگاه که آرامشی یافته دربارهٔ بنیاد این چیزها ژرف نگرسته و از این راه به آرائی رسیده است که آنها را میتوان فلسفه نامید. فلسفه تاریخی دارد که از تالس آغاز میشود و تا آدمی هست پابرجا خواهد ماند، زیرا انسان همان اندیشه است؛ «ای برادر تو همان اندیشه‌ای».<sup>(۱)</sup> فلسفه پیامد اندیشه فیلسوفان گوناگونی است که در پی هم آمده‌اند و هر کدام از دیگری بهره گرفته و خود بر آن چیزهایی افزوده‌اند.

یکی از بزرگترین فیلسوفان دورهٔ یونان باستان، ارسطوست<sup>(۲)</sup> که بر همهٔ فیلسوفان پس از خود کم و بیش تأثیر گذاشته است. در این سوی تاریخ، یکی از بزرگترین فیلسوفان جهان اسلام صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملاصدراست که با شناخت ژرف اندیشهٔ اندیشمندان شرق پیش از خود، فلسفه تازه‌یی بنام «حکمت متعالیه» بنا نهاده است.

ملاصدرا از اندیشمندان قبل از خود بهره برده است. یکی از این اندیشمندان ارسطوست که ملاصدرا در جای جای نوشته‌های خود از او یاد کرده، گاهی سخنان او را برای تأیید گفتار خویش و گاهی نیز برای بررسی و سنجش آنها آورده است. تأثیر ارسطو بر ملاصدرا و ارزیابی ملاصدرا از ارسطو در سراسر نوشته‌های او بچشم میخورد، اما این تأثیرپذیری و ارزیابی گاهی با نام خاص ارسطو، ارسطاتالیس و معلم اول و گاهی بدون ذکر نام است. در این نوشتار، آرائی که ملاصدرا به ارسطو نسبت داده، بازگویی، مستندسازی و نقادی شده است. این آراء عبارتند از:

۱۰۸

۱. یکی از قواعد مهم در فلسفه اتحاد «ماهو» و «لِمَ هُو» است. ارسطو در متافیزیک این اصل را بیان نموده و کاربردهای آن را مشخص کرده است.<sup>(۳)</sup> صدرالمتألهین نیز این قاعده را بکار برده و آن را از کتاب *اثولوجیا* نقل کرده و

به ارسطو نسبت می‌دهد.<sup>(۴)</sup> چون دیدگاه ارسطو و افلوپین درباره این قاعده با هم تفاوت دارد، پس نه بازگفت ملاصدرا درست است و نه تفسیر او از این قاعده.

۲. درباره چگونگی نسبت صفات خداوند به موصوف خود دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. ارسطو صفات مختلفی مانند زندگانی، ابدیت، واجب، جاودانگی و ... را به خداوند نسبت می‌دهد و معتقد است که این صفات زائد بر ذات نیستند، بلکه خود خدا چنین موجودی است.<sup>(۵)</sup> همین مسئله در فلسفه اسلامی مطرح شده و فیلسوفی چون ملاصدرا صفات خداوند را به انواعی تقسیم کرده و به آراء ارسطو در اینباره استناد نموده است.<sup>(۶)</sup> استناد ملاصدرا در اینباره هم به کتاب *اثولوجیا*<sup>(۷)</sup> ی افلوپین است و خود پیداست که برداشت افلوپین و ارسطو از صفات خداوند، متفاوت است.

۳. نظریه «ایده»‌های افلاطون از مسائل فلسفی است که در طول تاریخ اندیشه بشری دچار دگرگونی‌هایی شده و هر کس از ظن خود آن را بگونه‌یی تفسیر کرده است، گروهی آن را پذیرفته و گروهی آن را سخنی بیهوده انگاشته‌اند. اولین و سرسختترین منتقد ایده‌ها، ارسطوست. او با دلایلی چند اثبات می‌کند که وجود چنین عالمی ناشدنی است و افلاطون در اینباره گمراه بوده است.<sup>(۸)</sup> در میان فلاسفه مسلمان، ملاصدرا و سهروردی با این نظریه موافقت می‌کنند. ملاصدرا در *الاسفار الاربعه* مسئله ایده‌ها را بررسی کرده و می‌گوید حتی فیلسوفی مانند ارسطو با این نظریه موافق بوده است. بسخن دیگر او در صدد است برای تبیین نظریه ایده‌ها، سخن آشکار ارسطو در اینباره را تعدیل کند.<sup>(۹)</sup>

۴. در آموزه‌های دینی، عرفانی و تا حدی فلسفی، هستی ممکنات جلوه‌گاه<sup>۱۰۹</sup> هستی خداوند است. این معنا را از راه‌هایی توضیح داده و مستدل ساخته‌اند. ملاصدرا خود، عالم ممکنات را آیینی می‌داند که میتوان در آن خدا را دید. وی

در اینباره به کتاب/ثولوجیا استناد می‌جوید و بر این باور بوده که ارسطو مانند خود او، جهان را مظهر خداوند میدانسته است.<sup>(۱۰)</sup> اما میدانیم که خدای ارسطو نه سازنده جهان است و نه با آن کاری دارد، بنابراین جهان نمیتواند جلوه‌گر خدا باشد.

۵. مسئله علت و معلول کهنترین مسئله فلسفه است که اندیشمندان درباره آن سخت اندیشیده‌اند و به نتایجی دست یافته‌اند. ملاصدرا معتقد است که هر فعلی، فاعلی تام دارد، زیرا وجود معلول وجودی وابسته است. بنابراین سازنده هستی آن همان فاعل تام است. ملاصدرا برای روشن کردن این مسئله به آراء ارسطو در کتاب/ثولوجیا استناد می‌جوید.<sup>(۱۱)</sup> هر چند ارسطو این نکته را باور داشته و در مورد آن سخن گفته،<sup>(۱۲)</sup> اما استناد ملاصدرا در اینباره نادرست است.

۶. ملاصدرا برای اثبات حرکت جوهری به قرآن کریم و آراء برخی فلاسفه پیش از خود استناد می‌جوید. در این میان به کتاب/ثولوجیا اشاره میکند و می‌خواهد ارسطو را با خود در اینباره هماهنگ کند.<sup>(۱۳)</sup>

۷. تعریف زمان همواره در حال تغییر و دگرگونی بوده است و برداشت اندیشمندان از آن نیز گوناگون است. در اینباره که زمان چیست، مبدأ و مقصد آن کجاست و ... سخن بسیار گفته شده است. گروهی آن را امری موهوم و برخی آن را واقعی میدانند. ارسطو زمان را امری واقعی دانسته که هستیش از آن خودش نیست، بلکه به دگرگونی ماده وابسته است.<sup>(۱۴)</sup> ملاصدرا همین برداشت ارسطو از زمان را برگرفته و خود بر آن نکته‌هایی سودمند افزوده است. ارزیابی او از ارسطو درباره زمان ارزیابی درستی است.<sup>(۱۵)</sup>

۸. یکی از مسائلی که در فلسفه مطرح بوده، مسئله «ابصار» است. در اینباره دو دیدگاه مختلف داریم: دیدگاه بیرون رفتن پرتو از چشم و دیگری دیدگاه

۱۱۰

ماندن نشان اشیاء در چشم؛ که اولی به افلاطون و دومی به ارسطو منسوب است.

ملاصدرا در *الاسفار الاربعه* بحثی گسترده در اینباره مطرح کرده که در حد خود بینظیر است. وی برای اثبات گفته خود به کتاب *اثولوجیا* که آن را از ارسطو میپنداشته است، استناد میجوید<sup>(۱۶)</sup> و نظر افلوپین را، نظر ارسطو تلقی کرده و بگمان خود این مسئله را مدلل ساخته است.

۹. مسئله حرکت، همانند خود حرکت در تاریخ فلسفه در جنب و جوش بوده و از زوایای گوناگون به آن پرداخته شده است. از این میان نظریات ارسطو و ملاصدرا در اینباره درخشنده و ماندگار است. برداشت ملاصدرا از حرکت در نگاه ارسطو، برداشت درستی است.<sup>(۱۷)</sup> ارسطو حرکت را خروج تدریجی چیزی از قوه به فعل میداند که ملاصدرا آن را پذیرفته و بشیوهی متینتر آن را تبیین کرده است.<sup>(۱۸)</sup>

۱۰. درباره آفرینش جهان و ازلی بودن یا نبودن آن، دو دیدگاه وجود دارد: گروهی آن را آفریده و حادث و برخی آن را ازلی و قدیم میدانند. در اندیشه یونانی جهان قدیم است و آفریده نشده است، اما در اندیشه‌های دینی بمقتضای نوع تعلیمات آن، جهان حادث است و باید آفریده شده باشد و گرنه قدیم خواهد بود و هر قدیمی واجب‌الوجود است و این شرک در باریتعالی است. بیشک ارسطو بر آن است که ماده عالم (هیولی اولی) قدیم است و از اوست که دیگر چیزها در جهان بوجود می‌آید.<sup>(۱۹)</sup> اما ملاصدرا همانند بیشتر فیلسوفان مسلمان، جهان را حادث میداند و بر حدوث آن برهان اقامه میکند.<sup>(۲۰)</sup> او معتقد است که ارسطو نیز مانند خود وی جهان را حادث دانسته؛ که این ارزیابی، نادرست و گمراه‌کننده است.<sup>(۲۱)</sup>

۱۱۱



۱۱. یکی از بنیادیت‌ترین مسائلی که در آموزه‌های دینی مطرح بوده، مسئله یگانگی خداوند و بی‌همتا بودن اوست. ارسطو بر یگانگی خدا<sup>۱</sup> استدلال کرده و معتقد است که خدا یک است و دو نیست.<sup>(۲۲)</sup> ملاصدرا نیز یگانگی خداوند را باور دارد. وی هم بعنوان فیلسوف و هم بعنوان فردی مسلمان برای اثبات یگانگی خداوند به چند دلیل اشاره کرده<sup>(۲۳)</sup> که یکی از آنها همان است که ارسطو در متافیزیک آورده است.

۱۲. یکی از قواعد مهم در فلسفه، قاعده امکان اشرف است. این قاعده بیانگر آن است که با بودن ممکن پستتر میتوان دریافت ممکن برتری پیش از آن وجود داشته است وگرنه این ممکن پست پا به عرصه هستی نمیگذاشت. ملاصدرا این قاعده را برای اثبات مراتب هستی، عقول و خداوند بکار برده و معتقد است که این قاعده از ارسطوست. وی برای بیان سخنان خود به دو کتاب *اثولوجیا و السماء و العالم* استناد جسته است و هر دو کتاب را از ارسطو میداند.<sup>(۲۴)</sup> اما میدانیم که *اثولوجیا* نوشته ارسطو نیست، پس هر گونه استنادی به این کتاب برای بیان اندیشه‌های ارسطو، استنادی نادرست و گمراه‌کننده است. اما از آنجا که ملاصدرا این قاعده را از کتاب *السماء و العالم* نیز نقل کرده است و این کتاب بدون تردید از ارسطوست، چنین بازگویی و ارزیابی میتواند درست باشد.

۱۳. ملاصدرا برای نفس دوگونه هستی قائل است؛ یکی وجود در عالم عقل و دیگری وجود در عالم حس و طبیعت؛ این دو گونه وجود با هم متباینند که گونه عقلانی در بدن هبوط میکند. ملاصدرا برای هبوط نفس از آیات و روایات سود میجوید و سپس دیدگاه دیگر فیلسوفان را برای تأیید نظر خویش می‌آورد، از آن میان دیدگاه ارسطوست که از کتاب *اثولوجیای افلوپین* نقل

شده است.<sup>(۲۵)</sup> ببینید بودن این ادعا که /ثولوجیا از ارسطوست، خود پیدا است، بنابراین میتوان گفت که ملاصدرا در اینباره سره را از ناسره بازشناخته است. ۱۴. داستان نفس و چگونگی آفرینش آن در طول تاریخ اندیشه بشری در هر دوره بگونه‌یی جلوه نموده است. درباره حقیقت، چگونگی آفرینش و سرانجام آن، نگرشهای گوناگونی در میان فیلسوفان وجود داشته است. درباره حادث یا قدیم بودن آن، دو دیدگاه کلی وجود دارد که سراسر تاریخ فلسفه را درنور دیده است. یک دیدگاه نفس را قدیم و دیگری آن را حادث میدانند.<sup>(۲۶)</sup> ارسطو نفس را حادث دانسته و معتقد است که نفس با حدوث بدن بوجود می‌آید.<sup>(۲۷)</sup> صدرالمآلهین نیز از آن دسته فیلسوفانی است که نفس را حادث دانسته و معتقد است نفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء است. وی برای اثبات این مطلب براهینی چند می‌آورد و سخنانی را از ارسطو نقل میکند.<sup>(۲۸)</sup> بازگویی و ارزیابی ملاصدرا از سخنان ارسطو درباره حدوث نفس متین و استوار است.

۱۵. ملاصدرا درباره صفتهای نفسانی، مطالب گوناگونی مطرح کرده است. برخی از آنها در اندیشه دیگر فیلسوفان سابقه دارد و برخی از آن خود اوست. یکی از آن اوصاف آزادگی نفس است. بنظر ملاصدرا اگر نفس در بند خواهشها و دلبستگیهای بدنی و سرخوشیهای نیروهای حیوانی باشد، در بند است و گرنه آزاد است سپس می‌افزاید که آزادی راستین آن است که آدمی هیچگونه وابستگی به غریزه‌های نفسانی نداشته باشد. در همینجا بازگفتی از ارسطو بیان میکند که آزادگی ملکه‌یی نفسانی است که از بدن پاسبانی میکند؛ پاسبانی جوهری نه ساختگی.<sup>(۲۹)</sup> این بازگفت ملاصدرا در هیچکدام از نوشته‌های ارسطو نیست، اما ارسطو درباره آزادگی نفس مسائلی مطرح کرده<sup>۱۱۳</sup> است که میتوان گفت مسائل ملاصدرا با آن هماهنگ است.

۱۶. یکی از مسائلی که در فلسفه از آن سخن بمیان آمده و اندیشمندان درباره آن بسیار اندیشیده‌اند، این است که آیا عالم مجرد مکان دارد یا خیر؟ ملاصدرا در پاسخ به شبهات معاد جسمانی و نیز منکران بهشت و دوزخ میگوید که عالم مجرد نمیتواند مکانمند باشد، زیرا بنظر او مکان یکی از ویژگیهای عالم مادی و محسوس است. بنابراین، عالم مجرد مانند بهشت و دوزخ نمیتواند مکانمند باشد، زیرا عالم مجردات همه کمالات لازم را دارند و طرح آن را در حوزه متافیزیک نمیپذیرد. وی علاوه بر عالم مجردات معتقد است که جهان مادی نیز مکانمند نیست و نمیتواند مکانمند باشد و برای تأیید گفتار خویش به سخنان ارسطو در اینباره استناد میجوید.

ارسطو معتقد است که همه جهان نمیتواند در مکان باشد، زیرا مکان داشتن تنها آنجا ممکن است که چیزی، چیز دیگر را در بر بگیرد؛ در صورتی که جهان را هیچ چیز در برنگرفته است.<sup>(۳۰)</sup> ملاصدرا این سخن را بدرستی از ارسطو بازگو و ارزیابی کرده است.

## نتیجه‌گیری

از آنچه گفتیم، میتوان دریافت که استنادهای ملاصدرا به ارسطو در هفت مورد درست و در پنج مورد غلط است و این خود مینمایاند که کتاب *اثولوجیا* تا چه اندازه بر ملاصدرا تأثیر گذاشته است و تبعات این خطای تاریخی تا کجاست؟ اگر ملاصدرا با آثار ارسطو آشنا میشد و میدانست که *اثولوجیا* از او نیست، شاید حکمت متعالیه آنچنان که هست، نبود و راهی دیگر را میپیمود. این نکته به ما گوشزد میکند که مسائل تاریخی را جدی بگیریم و در هر مورد سره را از ناسره باز بشناسیم. دانشجوی نکته سنج، خود باید در پی حقیقت باشد و

۱۱۴



در فلسفه جز از برهان، شنوای هیچ سخنی نباشد. پیشنهاد میشود که چنین بررسی‌هایی ادامه پیدا کند تا متن از حاشیه شناخته شود.

## پی‌نوشتها:

۱. مولوی، جلال‌الدین، *مثنوی معنوی*، بتصحیح و مقدمه رینولد الین نیکلسون، دفتر دوم، بیت ۲۷۷، انتشارات بهزاد.
۲. اسم اصلی او اریستوتلس است که در نوشته‌های گوناگون به نامهای ارسطاتالیس، اریسطوتل و ارسطو نیز از او یاد میشود و در جهان اسلام نیز با عنوان معلم اول مشهور است.
۳. ارسطو، *متافیزیک*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، حکمت ۱۳۸۵، کتاب یکم، فصل سوم، ص ۱۱، الف ۹۸۳.
۴. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة*، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی با مقدمه و اشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۴ - ۱۰۶.
۵. *متافیزیک*، کتاب دوازدهم (لامبدا)، فصل هفتم، ص ۴۰۱، ب ۱۰۷۲.
۶. *الاسفار الاربعة*، ج ۱، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.
۷. کتاب *اثولوجیا* یا *تاسوعات* از تألیفات افلوطین شاگرد فرفورئوس میباشد که اسکندرانی بوده و بغلط بنام ارسطو جا افتاده است.
۸. *متافیزیک*، کتاب یکم (آلفای بزرگ)، فصل نهم، ص ۳۵، ب ۹۹۰.
۹. *الاسفار الاربعة*، تصحیح و مقدمه مقصود محمدی، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰ - ۶۰.
۱۰. همان، ص ۳۷۸.
۱۱. همان، تصحیح و مقدمه مقصود محمدی، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۵ و ۲۶.
۱۲. *متافیزیک*، کتاب پنجم (دلتا)، الف ۱۰۱۴ - ب ۱۰۱۳.
۱۳. *الاسفار الاربعة*، ج ۳، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
۱۴. ارسطو، *سماع طبیعی*، ترجمه محمد حسن لطفی، طرح نو، ۱۳۸۴، ب ۲۲۳، الف ۲۱۹.

۱۵. الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۱۵۳.
۱۶. همان، ج ۳، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.
۱۷. همان، ج ۳، ص ۳۰-۳۲.
۱۸. سماع طبیعی، کتاب سوم، فصل یکم، ب ۲۰۱، ب ۲۰۰.
۱۹. همان، الف ۱۹۲؛ متافیزیک، ب ۱۰۶۹.
۲۰. الاسفار الاربعه، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر رضا محمدزاده، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۴۱.
۲۱. همان، ج ۵، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.
۲۲. متافیزیک، الف ۱۰۷۴ - ۲. الف ۱۰۷۶، ص ۴۱۳.
۲۳. الاسفار الاربعه، تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۸۶.
۲۴. همان، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.
۲۵. همان، تصحیح، تحقیق و مقدمه علی‌اکبر رشاد، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۴۰۶.
۲۶. همان، ص ۴۰۷ - ۴۱۰.
۲۷. مانند رساله فایدون افلاطون که میگوید: نفس قدیم است و رساله نفس ارسطو که معتقد است نفس حادث است.
۲۸. ارسطو، درباره نفس، ترجمه علیمراد داودی، حکمت، ۱۳۷۸، ب ۴۰۷.
۲۹. الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۳۸۵-۳۸۸.
۳۰. همان، تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا اکبریان، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.